بررسی ماهیت علوم تجربی، قلمرو و کارکردهای آن، از دیدگاه شهیدمطهری

محمدلطیف محبی*

چکیده

موضوع این مقاله بررسی ماهیت علوم تجربی، قلمرو و کارکردهای آن از دیدگاه شهیدمطهری است. روش تحقیق از نوع متن پژوهی و تاریخی- تحلیلی است، به گونه‌ای که با مراجعه به برخی از مهمترین اثار شهید مطهری در رابطه با موضوع فوق، دیدگاه ایشان با تلخیص و گاه با نقل به مضمون مورد بررسی و تحلیل، و دسته بندی قرار گرفته است. مقاله ادعای بررسی جامع و مانع از دیدگاه شهیدمطهری در این موضوع را ندارد ولی بخشی مهم از نظرات مرتبط ایشان راجع به این موضوع در این نوشته آمده است. برخی از یافته‌های پژوهش عبارت است از: منطق قرآن در باره ارزش و اهمیت علم تخصیص بردار نیست بلکه شامل همه علوم مفید است و در نتیجه همه علوم مفید علوم دینی است و همه علوم اعم از فقه، اصول، اخلاق و علم تجربی و انسانی و جزآن به استثنای معارف ربوبی و خداشناسی همه وسیله اند و هدف نیستند. به علاوه علم و دین نه تنها باهم تعارض ندارند بلکه مکمل و متمم یکدیگر اند و هیچکدام نمی‌تواند جانشین دیگری شود. و این- که پدیدههای طبیعی و روش‌های تجربی مورد تایید قرآن است و در سایه یافت‌های قطعی علوم تجربی است که درک بهتری از آیات نصیب انسان گردیده و اعجاز و شگفتی‌های قرآن اثبات می گردد.

واژگان کلیدی: علم؛ علم تجربی، روش ، شهیدمطهری، قرآن.

---

* دانش‌پژوه دوره دکتری قرآن و علوم تربیتی- ایمیل:mlmohebi\@gmail.com

مقدمه

شهید مطهری از معدود دانشمندانی است که در زمینه‌های مختلف علمی و مبتلابه قلم زده و راهکار علمی و عملی ارائه داده است. چنانچه وی از محدود اندیشمندانی است که ویژگی‌هایی واقعی یک پژوهشگر را در خود جمع کرده به گونه‌ای که بدون آمایه ای ذهنی از قبل طراحی شده به تبیین دیدگاه‌های مخالفان و موافقان اعم از مسلمان و غیر مسلمان به صورت منطقی، شفاف و عادلانه می پردازد. هیچگاه از خط اعتدال و حقیقت گویی خارج نگردیده و با ادبیات علمی، فاخر، مستند و روان به بیان حقایق پیچیده می پردازد.

یکی از حوزه‌های مورد بررسی شهیدمطهری حوزه علوم اعم از تجربی و انسانی است(روش‌های تجربی). این مقاله به بررسی ماهیت علم تجربی، قلمرو و ویژگی‌های آن و نقش یافته‌های علوم در فهم بهتر آیات قرآن کریم و تفسیر علمی و شگفتی‌های قرآن؛ و رابطه علم و ایمان و انواع روش‌ها و ابزارهای معرفت و روابط و منابع آن، از منظر شهید مطهری اختصاص یافته است. اهمیت و ضرورت این عناوین بر اهل نظر در شرایط حاضر پوشیده نیست؛ به ویژه که به نظر می‌رسد یک نگاه منفی از علوم تجربی در برابر علوم دینی، برای برخی از دین‌داران شکل گرفته و این دو حوزه را مانع الجمع می‌دانند؛ از این رو میان اجزای علوم به خصوص علم فقه، اخلاق، اصول، تفسیر و... از یک طرف و علوم با روش تجربی اعم از علم تجربی و علوم انسانی، دیوارهای بلندی تصور کرده اند که در نهایت منجر به تعارض علم و دین می گردد و توصیه‌های دینی مبنی بر اخذ علم و ارزش علم را به علوم دینی تفسیر کرده اند ولی استاد مطهری به طور عالمانه و مستدل و با استناد به قرآن و دیگر دلایل، به بیان نکات ذیل می‌پردازد:

اولا؛ ضمن تاکید بر وجود واقعیت و حقیقت، نسبیت گرایی را مردود می‌داند، و ثانیا؛ با رد دیدگاه شکاکان به ارائه طرق و ابزارهای صحیح جهت دستیابی به معرفت را ممکن و بلکه تحت شرایطی قطعی می‌داند. و ثالثا؛ حد اقل به چهار نوع ابزار کشف معرفت تصریح کرده و رابطه آن‌ها را طولی دانسته و برای هریک قلمرو و محدودیت خاصی قائل است. و

رابعا؛ به استثنایی معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شئون خداشناسی است؛ بقیه علوم به شمول علم فقه و اخلاق و... همه را وسیله می‌داند و نه هدف. و خامسا؛ یافته‌های علوم در صورتی‌که از مسیر درست به دست آمده باشد را دارای ارزش دانش افزایی و ابزار فهم بهتر آیات علمی قرآن می‌داند. و سادسا؛ علم و ایمان(دین) مکمل و متمم همدیگر بوده به گونه‌ای هیچیک نمی‌تواند جانشین دیگری شود.

بدین ترتیب شهیدمطهری راه طبیعت شناسی و جهان شناسی را یکی از راه‌های خداشناسی دانسته که از نظر سادگی و روشنی و عمومی بودن بهترین راه است ولی کشف قوانین علمی تجربی، مشروط به استفاده از روش عقلی است. ایشان روش تجربی را یک روش کامل و جامع ندانسته؛ از این رو به کاستی‌ها و شاخص‌های آن که جزء ذات آن است نیز اشاره کرده و برای رفع خطای حس و تجربه، منطق و راهکار ارائه می‌دهد و آن اتکای روش تجربی بر اصول عقلی و در چارچوب منطق قیاس است که فلسفه عهده دار آن است؛ از این رو میان معرفت تجربی و فلسفی پیوند ساختاری برقرار است(پارسانیا و نورانی،۱۳۹۷ ، ص ۶۰؛ به نقل از مطهری،۱۳۶۱، ص ۱۴۲ و ۱۴۲،۱۳۸۵-۱۵۰).

پیشینه و ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که این عنوان با مطالعه اجمالی منابع به طور مستقیم مشاهده نگردید ولی برخی از منابع و مقالات به طور غیر مستقیم به این موضوع پرداخته اند از جمله دو اثر که در ذیل خواهدآمد.

قابل توجه است که منابع مورد استفاده در این مقاله اغلب به طور مستقیم و با مراجعه به متن اصلی در کتابخانه و از طریق پی. دی اف. از اثر استاد مطهری که بخشی از آن نزد حقیر وجود دارد بوده ولی تاریخ چاپ‌های اثر استاد مختلف و متعدد است؛ از این رو اغلب به متن و صفحه و نام اثر اکتفا شده است و در این زمینه از مقاله علمی پارسانیا و نورانی در مقایسه تطبیقی دیدگاه سروش و مطهری در باره مختصات علم دینی، و کتاب تحت عنوان: رویکرد استاد مطهری به علم و دین اثر خسروپناه نیز بهره گرفته ام.

مفاهیم

۱. علم تجربی

علم تجربی در اصطلاح سیستمی است از فرضیه‌ها و نتایجی که از آن‌ها یا در پرتو تجربه یا بر بنیاد اصول منطق گرفته می‌شود ... فرضیه قضیه‌ای است که ما آن را می پذیریم و امکان خطا بودنش را نیز تصدیق می‌کنیم(خسروپناه، ۱۳۹۰،ص۳۹-۴۰؛ به نقل از مطهری،۱۳۷۸،ج۶،ص۳۲۴،یاد داشت‌ها).

۲. روش علم تجربی

روش علم تجربی بر اساس دیدگاه شهید مطهری عبارت است از:

۱- بررسی مستقیم جزئیات و پدیده‌های عالم خارج.

۲- بررسی عقلی و ذهنی روی جزئیات و فرا رفتن از سطح جزئیات و کشف علل پدیده‌ها که منجر به فرضیه سازی می‌گردد و فرضیه سازی طبق نظر ایشان دارای منشاء الهامی است.

۳- آزمون و امتحان فرضیه در عالم واقع و خارج به هدف فهم صحت فرضیه که با آزمون، فرضیه مزبور یا تایید و یا رد می‌گردد.

۴- مرحله آخر تعمیم نتایج است؛ یعنی در صورت تایید فرضیه با آزمون، نتایج آزمون از موارد آزمون شده به دیگر موارد مشابه تعمیم می‌یابد که این فرایند از طریق اصول عقلی و منطق قیاس صورت می‌گیرد(پاسانیا و نورانی،۱۳۹۷،ص۵۸-۵۹؛ به نقل از مطهری،۱۳۶۱،ص۸۵-۹۰ و ۱۳۶۷،ص۹۹- ۱۲۷ با تلخیص و اندک تصرف).

در ذیل دیدگاه‌های شهیدمطهری در چند بخش و تحت چند عنوان بررسی می‌شود:

بخش اول

ماهیت علم تجربی از منظر شهید مطهری

علم یعنی تحقیق در باره موضوعاتی خاص از قبیل اجسام بی‌جان، گیاه، حیوان، تن انسان، روان انسان، جامعه و غیره و آن مبتنی بر سه چیز است: بررسی جزئیات، فرضیه و

آزمون؛ یعنی اول به بررسی و مشاهده موارد جزئی می‌پردازد، پس از بررسی و مطالعه و مشاهده موارد جزئی، فرضیه‌ای در ذهن او نقش می‌بندد و سپس آن را در عمل مورد آزمایش قرار می‌دهد(مجموعه آثار،۱۳۷۲،ج۳:جهان بینی الهی ومادی،ص۲۷ و۲۸). در جای دیگر می‌گوید علم(علم تجربی) مبتنی بر دو چیز است: فرضیه و آزمون که فرضیه مورد آزمایش قرار می‌گیرد در صورت تایید به صورت یک اصل علمی مورد قبول واقع می‌شود تا اینکه فرضیه جامع تر بیاید؛ از این رو از دیدگاه ایشان علم به کشف علت و کشف آثار و معلول‌ها می‌پردازد و مزیت کشفیات علمی آن است که دقیق، جزئی و مشخص است. تا جایی که می‌تواند در باره یک موضوع جزئی هزاران اطلاع بدهد و با شناسایی قوانین خاص هر موجود، راه تصرف و تسلط بر آن را هموار می‌سازد که از این راه صنعت و تکنیک شکل می‌گیرد(مطهری، مقدمه بر جهان بینی توحیدی، ج۲، ص۱۰).

از منظر شهیدمطهری کار علم تجربی محدود به آزمون بوده و ارزش عملی و فنی دارد و تا جایی پیش می‌رود که آزمایش ممکن است اما خارج از آن محدوده برای علم ممکن نیست؛ در نتیجه علم پاسخگویی پرسش‌های اساسی و نیازهای بنیادین انسان و خارج از محدوده آزمایش نیست؛ مثل اینکه انسان از کجا آمده است؟ آیا هستی صحیح است و یا غلط؟ و صدها پرسش دیگر.

در حالیکه ایدئو لوژی نیاز مند به نوعی جهان بینی است که اولا؛ به مسائل اساسی جهان شناسی که به کل جهان مربوط است و نه به جزء خاص پاسخ دهد. ثانیا؛ یک شناسایی پایدار و قابل اعتماد و جاودانه بدهد و نه شناخت موقت و زود گذر. ثالثا؛ شناختی را که می‌دهد ارزش نظری و واقعیت نمایانه داشته باشد و نه صرفا عملی و فنی؛ در حالیکه جهان بینی علمی با همه مزایایی که دارد فاقد نیازهای سه گانه فوق است(جهان بینی توحیدی،ج۲،ص۱۳-۱۴).

علم تجربی ابزار شناخت

در رابطه با ابزار شناخت انسان دیدگاه‌های دانشمندان متفاوت و گاه متضاد است:

۱) حس گراها (آمپریستها) معتقد اند که علم و ادراک آن است که از دروازه‌های حس عبور کرده باشد و باقی خیال و وهم است؛ جان لاک» می‌گوید در عقل چیزی نیست مگر آنکه قبلا از راه حواس وارد شده باشد؛ بدین ترتیب ابزار شناخت طبق این دیدگاه تک ابزاری و یک مرحله‌ای است(مطهری،مسئله شناخت؛ص۸۶).

۲) افلاطون و دکارت معتقد است که راه و ابزار شناخت فقط عقل است و نه حس؛ دکارت می‌گوید حس به درد عمل و زندگی می‌خورد و نقش آن مانند اتومبیل برای انسان است که به درد کار می‌خورد ولی با آن نه می‌شود هیچ چیز را شناخت؛ از این رو شناخت فقط و فقط با عقل است(مطهری،مسئله شناخت،ص۵۰-۵۱).

۳) پاسکال ریاضی دان معروف، ویلیام جیمز روانشناس و فیلسوف آمریکایی، الکسیس کارل و برگسون معتقد اند که ابزار شناخت انسان« دل» است. به قول برگسون عقل و حس ابزار زندگی است و نه ابزار شناخت آنچه ابزار شناخت است« احساس عرفانی» است و به قول شهید مطهری آن چیزی است که عرفا «دل» یعنی راه تذکیه نفس و راه تذکیه قلب می‌نامند (همان، ص۵۰- ۵۱).

۴) از دیدگاه شهید مطهری معرفت و شناخت منحصر به یک روش و ابزار نیست بلکه معرفت دارای اقسام مختلف، چند مرحله‌ای و با قلمروهای معین است که در همان حوزه انسان را تحت شرایطی به شناخت صحیح می‌رسانند با این ویژگی که ارتباط این ابزارها طولی بوده و هر حوزه از آورده و توانایی سایر حوزه‌های شناختی استفاده می‌کند؛ یعنی سطوح پایین از دستاوردهای بالایی بهره مند می‌شوند و در این سلسله مراتب، ابتدا شناخت دینی قرار دارد سپس شناخت تعقلی و در نهایت شناخت تجربی (پارسانیا و نورانی،۱۳۹۷،ص۵۴ ؛ به نقل از: مطهری،۱۳۶۷،ص۳۵-۱۱۰ و مطهری،۱۳۶۱،ص۷۱-۸۶).

بدین ترتیب ابزارهای شناخت از منظر شهید مطهری عبارت است از:

یک) حواس پنجگانه

از دیدگاه وی اولین مرحله شناخت، شناخت حسی و تجربی است[موضوع تجربی و روش تجربی] از قبیل: حس باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه» به گونه‌ای که هرکس

فاقد یک نوع از این حواس باشد، فاقد یک نوع شناخت متناسب با آن نیز خواهد بود(مطهری، مسئله شناخت،ص۴۸). مثلا کسی که فاقد حس بینایی باشد امکان ندارد که یکی از رنگ‌ها، شکل‌ها یا فاصله و مانند آن را تصور نموده و شناختی داشته باشد.

بنابراین یکی از ابزارهای شناخت انسان، معرفت حسی است که در این مرحله انسان یک رابطه ابتدایی و تجربی با عالم خارج دارد و این نوع شناخت بین انسان و حیوان مشترک است که جزئی، سطحی و مقید به زمان و مکان خاصی هستند(پارسانیا ونورانی،۱۳۹۷ ،ص۵۸). بنا بر فرض ایشان معرفت تجربی، معرفت نظام مند است که از طریق روش تجربی، فرضیه‌های تدوین می‌شود و سپس مورد آزمون قرار گرفته تا واقعیت کشف و در نهایت قانون علمی ارائه گردیده و امر واقعی کشف شود(پاسانیا و نورانی،۱۳۹۷،ص۵۸ با تلخیص؛ به نقل از: مطهری،۱۳۶۷،ص۶۲-۶۳ و۱۷۲- ۱۷۵ و۱۹۷-۲۰۳ و مطهری، ۱۳۷۷، ص۱۳۵-۱۳۶ و۱۴۲-۱۴۳ و مطهری،۱۳۶۱،ص۲۹).

اما شناخت انسان منحصر به حس و تجربه نیست برخلاف پوزیتیویست‌ها و فیلسوفان حسی اروپایی مانند هیوم، جان لاک و هابز و جزآن. مطهری دیگاه خویش در این مرحله را مستند به قرآن نموده و می‌گوید: آیه۷۸ از سوره نحل حس و تجربه را صریحا به عنوان ابزار شناخت معرفی کرده است: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. خدا شما را از بطن مادرانتان بیرون آورد و هیچ نمی‌دانستید. و برایتان چشم و گوش و دل بیافرید. شاید سپاس گویید (مجموعه آثار، ج۶، ص۳۵۷-۳۶۴).

دو) قوه عاقله

ابزار بعدی شناخت از دیدگاه شهیدمطهری قوه عقلانی انسان است که به تجزیه، تحلیل و دسته بندی کردن اشیاء جزئی در مقوله‌های مختلف می پردازد. از منظر وی راه عقل یا راه استدلال و فلسفه استوارترین و کاملترین راه است البته عقل از علم مایه می‌گیرد و عقل با علم زیاد می‌شود؛ به عبارتی عقل چراغی است که نفت آن چراغ، علم است؛ چون کار

عقل تجزیه و تحلیل و ارتباط دادن قضایا، یعنی مقدمات را به دست آوردن و نتایج را پیش بینی کردن است(مجموعه آثار،ج۱۶،ص ۹۵۷ و مطهری مجموعه آثار،ج۲۴،ص۵۲۴).

ایشان مستند خویش را آیات قران از جمله آیه۷۸ نحل می‌داند: وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْدَةَ] که به صراحت عقل را ابزار شناخت دانسته است(مطهری، مسئله شناخت۱۳۷۱،ص۴۰- ۴۹ و مطهری،مجموعه آثار، ج۱۶،ص۳۵۷-۳۶۴).

سه) دل یا تذکیه نفس و قلب

مستند این ابزار آیه۶۹ عنکبوت است: وَ الَّذِينَ جَاهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِين و آیات ۳۰از سوره روم و ۸۳ از آل عمران(مطهری، مسئله شناخت، ۱۳۷۱، ص ۵۶-۵۷ ؛ مطهری، مجموعه آثار،ج۶،ص۹۳۴-۹۴۰).

چهار) وحی و الهام

شهید مطهری می¬گوید منبع و منشاء ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی قبل از هرچیز، وحی الهی است که وسیله پیامبران الهی ابلاغ شده است (زندگی جاوید یاحیات اخروی،ص۹ و۱۰). یکی از ایزارهای شناخت وحی و الهام است با این تفاوت که وحی ویژه پیامبران الهی بوده و الهام ویژه انبیاء الهی نیست. البته ایشان ذیل بحث ابزار دل یاقلب غیر مستقیم به ابزار وحی و الهام نیز اشاره دارد.آنجا که می‌گوید: دل منبع پاره‌ای از الهاماتی است که وحی درجه کامل آن است(مسئله شناخت،ص۶۵).

بخش دوم

معرفت‌تجربی‌ومحدودیت‌های‌آن

از دیدگاه شهید مطهری علم تجربی دارای قلمرو خاص و محدودیت هایی است:

الف: از نظر موضوع

وی می‌گوید واقعیت‌هایی که انسان از راه حواس خود درک می‌کند که مجموع آن‌ها را جهان می‌نامیم اموری هستند که خصوصیات ذیل از آن‌ها جدانا شدنی است:

۱- محدودیت زمانی و مکانی؛

موجودات محسوس و مشهود از کوچکترین ذره تابزرگترین ستاره محدودند؛ یعنی به یک قطعه مکان خاص و به یک فاصله زمان خاص اختصاص دارند و در خارج از آن قطعه از مکان یا آن امتداد از زمان وجود ندارد(مطهری، مجموعه آثار، ج۲،مقدمه برجهان بینی اسلامی،ص۸۸-۸۹).

۲- تغییر؛

موجودات جهان همه متغییر، متحول و ناپایدارند، هیچ موجودی در جهان محسوس به یک حال باقی نمی‌ماند، یا درحال رشد و تکامل و یا درحال فرسودگی و انحطاط است. یک موجود مادی محسوس پیوسته یک مبادله و تعامل مستمر را در متن واقعیت خود طی می‌کند به گونه‌ای که بخشی از دیگر اشیا را می‌گیرد و جزء واقعیت خود می‌سازد و یا چیزی از واقعیت خود را تحویل بیرون می‌دهد و خصوصیت عدم ثبات شامل همه موجودات این جهانی است(مجموعه آثار،ج۲،ص۸۹).

۳- وابستگی؛

از ویژگی‌های موجودات محسوس این است که همه آن‌ها وابسته و مشروط است؛ یعنی وجودش وابسته و مشروط به وجود یک یا چند چیز دیگر است به طوریکه اگر آن موجودات دیگر نباشند، این موجود هم نخواهد بود؛ از این رو آن‌ها را با «اگر» و یا «اگرها» ی زیادی می‌بینیم و موجود بلاشرط و مطلق وجود ندارد؛ یعنی هر کدام بر تقدیر وجود یک شیئ دیگر موجود می‌باشند(مجموعه آثار،ج۸۹،۲).

٤- نیازمندی؛

موجودات محسوس و مشهود به دلیل وابستگی و مشروط بودن، نیازمند به همه شرایط بی-شماری است که به آن شرایط وابسته هستند و همچنین هریک از آن شرایط نیز به نوبه خود نیازمند به یک سلسله شرایط دیگر می‌باشد؛ از این رو فقر، احتیاج و نیازمندی سراسر این موجودات را فراگرفته است(همان،ص۹۰).

۵- نسبیت؛

موجودات محسوس چه از نظر اصل هستی و چه از نظر نقص و کمالات هستی، موجوداتی نسبی است؛ یعنی توصیف آن‌ها به بزرگی و عظمت یا توانایی و قدرت و مانند آن با توجه به مقایسه آن‌ها با اشیاء دیگر است. مثلا خورشید از ماه و ستارگان بزرگ است اما همین خورشید نسبت به برخی دیگر از ستارگان کوچک است؛ از این رو در محسوسات هر کمال و بزرگی نسبت به پایین از خود است و لی نسبت به بالاتر همه این صفات تبدیل به ضد خود می‌شود؛ یعنی نسبت به بالاتر «بود» نبود و «کمال» نقص و « دانایی، جهل و «جمال زشتی و « عظمت و جلال جقارت محسوب می‌شود(مجموعه آثار،ج۲،ص۹۰).

ب) از نظر ویژگی ذاتی

ذات علم تجربی دارای ویژگی‌هایی است که منجر به محدودیت آن می‌گردد:

۱- محدودیت در قلمرو و موضوع ؛

توان شناخت علم تجربی محدود و مشخص است؛ یعنی شناخت علمی فضای محدودی را در بر می‌گیرد؛ چرا که از نظر علمی جهان، کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده است نه اولش معلوم است و نه آخر آن و نه غرض و هدف آن. جهان شناسی علمی جزء شناسی است نه کل شناسی و انسان به شناخت‌های بیش از شناخت جزئیات نیازمند است از قبیل: جهان از کجا آمده و به کجا می‌رود؟

ما در چه نقطه‌ای از جهانیم؟ آیا سنت و قوانین خاصی بر جهان حاکم است؟ آیا جهان دارای دو بخش مادی و معنوی است؟ آیا پس از این جهان زندگی جاوید دیگری هست یا خیر؟ از آنجا که اینگونه مسائل خارج از توان و قلمرو علم تجربی است و اینگونه امور ماهیت علمی ندارد؛ لذا علم تجربی هم پاسخی ندارد(مجموعه آثار،ج۳،ص۲۸-۲۹).

۲- ناتوانی علم تجربی در جهت دادن؛

نقص بعدی معرفت علمی که از نارسایی قبلی سرچشمه می‌گیرد این است که علم در جهت دادن به انسان در زندگی تاثیری ندارد؛ به عبارتی علم تا حدودی به آنچه هست

انسان را آگاه می‌سازد اما در باره « آنچه باید» و اینکه چه راه و روشی باید انتخاب کرد؟ الهام بخش نیست؛ از این رو شهید مطهری از قول« راسل در کتاب جهان بینی علمی وی،ص۳۰-۳۱» نقل می‌کند که: علم از درک راستین غایت‌های زندگی عاجز است؛ در نتیجه علم هدف ساز و الهام بخش نیست(مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۰).

بدین ترتیب علم چاره همه دردها نیست و تنها ارزش وسیله‌ای دارد؛ یعنی در جهتی اهداف زندگی که انتخاب کرده از نیروی علم استفاده می‌کند. به عبارتی علم دردهای انسان در رابطه با طبیعت را چاره می‌کند اما دردهای انسان در رابطه با انسان مثل ظلم و ستم، دلهره، اضطراب و جز آن را نتوانست چاره کند(مجموعه آثار،ج۲۵،ص ۵۳۰).

۳- محدودیت ارزش نظری؛

ارزش شناخت علمی بیشتر عملی است تا نظری. آنچه آرمان ساز و ایمان زا باشد و پشتوانه ایدئولوژی قرار می‌گیرد، ارزش نظری است؛ ارزش نظری یعنی توانایی علم در ارائه واقعیت هستی آن چنان که هست(همان؛ص ۳۱).

٤- شناخت علمی ناپایدار و متزلزل است؛

از آنجا که شناخت علمی مبتنی بر فرضیه و آزمون است و نه بر بدیهیات عقلی و اصول ثابت؛ لذا همان اندازه معرفت و شناخت محدودی هم که دارد ثابت نیست؛ از این جهت در معرض تغییر و تحول است و هر چیزی را که بشر به واسطه‌ای ابزار جسمانی یعنی به واسطه یکی از حواس خود ادراک می‌کند محدود و متعین است اما همین راه محدود راه عبور به نامحدود است. بشر از محدود به نامحدود و از جزئی به کلی و از نسبی به مطلق سیر می‌کند و نا محدود را تعقل کند و خوراک عقل همین جزئیات و محسوسات است (مجموعه آثار،ج۳،ص۳۵۷ و مطهری،مجموعه آثارج۲۴،ص۵۲۴).

۵- شناخت حسی؛ جزءِ محور است؛

یعنی شناخت حسی به جزئیات و فرد تعلق می‌گیرد(مطهری ،مسئله شناخت، ص۱۰۱).

۶- شناخت حسی؛ ظاهری است و عمیق نیست؛

چشم انسان رنگ‌ها و حجم‌ها را می‌بیند، گوش آواز ها را می‌شنود و... اما عمقی نیست تا بتواند به ماهیت اشیاء پی ببرد(همان).

۷- شناخت حسی؛ حالی است؛

شناخت حسی به زمان حال و اکنون تعلق دارد و نه به گذشته و نه به آینده؛ چون انسان با حواس خودش فقط اشیاء زمان حاضر را احساس می‌کند اما گذشته و آینده را نه می تواند به بیند و بشنود در نتیجه به گذشته و آینده تعلق نه می‌گیرد(مسئله شناخت، ص۱۰۱).

۸- شناخت حسی منطقه ای است؛

شناخت حسی محدود به منطقه‌ای خاصی است؛ یعنی انسان و حیوان در هر منطقه و جوّی که هست اشیاء همان منطقه و جوّ را احساس می‌کند(همان،ص۱۰۲).

منابع تفکر و شناخت از منظر شهید مطهری

شهید مطهری می‌گوید قران علاوه بر اصل تفکر و اندیشه، به منابع و موضوعات سود مندی که شایسته‌ای تفکر است نیز اشاره کرده است:

۱- طبیعت یا آیات آفاقی و انسان یا آیات انفسی؛

در سراسر قرآن آیاتی زیادی است که طبیعت یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتی‌ها در دریا، گیاهان، حیوانات و هر امر محسوسی را که می‌بینید به عنوان موضوعاتی که در باره آن دقیقا باید اندیشید و تفکر و نتیجه گیری کرد، یادکرده است: قُلِ انظُرُواْ مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْأيَاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ (یونس:۱۰۱) که آیه دعوت به نظر و تامل در طبیعت کرده است.

۲- تاریخ یا سرگذشت اجتماعی اقوام و ملل: أَ فَلَمْ يَسِيرُواْ فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنهَّا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَاكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.(حج:۴۶).

۳- ضمیر انسان یا عقل و مبادی فطری عقلی و استدلالی: لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ – انبیاء:۲۲ (مجموعه آثار،ج۲،ص ۷۰-۷۱).

۴- قلب ودل: قلب و دل نیز کانون سلسله از الهامات و القائات الهی است: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَالِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُون (همان، ص ۲۳۱؛ مجموعه آثار،ج۶،ص۹۳۴-۹۴۰).

بخش سوم

نظر اسلام در باره علم(علم تجربی)

از منظر شهید مطهری یکی از راه‌های شناخت آثار قدرت، حکمت، عنایت و رحمت الهی، تلاش انسان از طریق علم(روش تجربی) برای شناخت اشیاء است؛ به عبارتی هر اندازه بشر با نیروی علم در پیی شناخت پدیده‌ها باشد به همان میزان به رحمت الهی نیز واقف می‌گردد(مجموعه آثار، ج۲، ص۹۱). به عبارتی علم تجربی (طبیعی و انسانی) موجب خداشناسی می‌شود؛ از این رو وی می‌گوید: هر علمی از علوم طبیعت در عین اینکه از یک نظر طبیعت شناسی است از زاویه دیگر و با نظر عمیق تر، خداشناسی است: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره:۱۶۴).

در این آیه به جهان شناسی به طور عموم، به صنعت کشتیرانی، به جهانگردی و منافع اقتصادی آن، به علم کائنات جوّ، به منشاء و ریشه باد و باران و حرکت ابرها و به زیست شناسی و شناخت جانداران دعوت می‌کند و تدبر در فلسفه‌های این علوم را موجب خداشناسی می‌داند(مجموعه آثار،ج۲،ص۹۲). قرآن کریم موجودات محسوس را آیات(نشانه‌ها) می‌نامد و سراسر طبیعت مانند کتابی است که از طرف مولفی دانا و حکیم تالیف شده است(همان،ص۹۱).

آیا شناخت عالم طبیعت ممکن است؟

شهیدمطهری می‌گوید: بسیاری از دانشمندان شناخت حقیقی به معنای دانش تردید ناپذیر مطابق با واقع را امری محال می‌شمارند ولی قرآن به دلیل اینکه اولا؛ انسان را دعوت

به شناخت خدا، جهان، انسان و تاریخ و جز آن نموده است و ثانیا؛ به حکم اینکه در داستان آدم اوّل که داستان انسان است، او را شایسته تعلیم همه انبیاء الهی(حقایق عالم) دانسته است و ثالثا؛ به حکم اینکه در موارد بسیاری علم بشر را از نوع احاطه به چیزی از علم پروردگار- که عین حقیقت است- دانسته [وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ... (بقره:۲۵۵) شناختن را ممکن دانسته است(مجموعه آثار،ج۲،ص۹۲۹).

آیا منظور قرآن از علم، علوم دینی است؟

شهیدمطهری درپاسخ می‌گوید: اگر منظور اسلام از علم، خصوص علم دینی باشد باید گفت موافقت اسلام با علم صفر است و نظر اسلام در باره علم منفی است(اصول فلسفه و روش رئالیسم،ج۱،ص۱۸۲ و مطهری، بیست گفتار،۱۳۸۳،ص۱۸۰). لذا منطق قران در باره علم به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نه می‌باشد؛ چراکه قرآن علم را نور و جهل را ظلمت می‌داند و مطلق نور بر مطلق ظلمت ترجیح دارد، قرآن به صراحت مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می‌کند که امروزه تحت عنوان علم طبیعی، ریاضی، زیست‌شناسی، تاریخی و مانند آن است که امروزه در دنیا می‌بینیم: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ... بقره:۱۶۴ (مطهری، بیست گفتار، ۱۳۸۳،ص۱۸۳).

قرآن صریحا مردم را به مطالعه در این امور توصیه کرده و مطالعه همینهاست که منجر به علم فلک و ستاره شناسی، زمین شناسی، دریا شناسی، علم کائنات جویه، حیوان شناسی و غیره شده است(همان،ص۱۸۴).

علم تجربی چه تفاوتی با علم اخلاق و فقه و مانند آن دارد؟

از دیدگاه شهیدمطهری برخی از علوم مانند معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شئون خداشناسی شمرده می‌شود مثل معارف اسلامی مربوط به خودشناسی و معاد وسیله نیستند اما سایر علوم به شمول علم اخلاق، فقه و حدیث و جز آن همه وسیله اند و هدف

نیستند؛ یعنی این‌ها از آن جهت لازم و مفید اند که مقدمه و وسیله انجام یک عمل و یک وظیفه است(مطهری،بیست گفتار،۱۳۸۳،ص۱۸۵).

از این رو شهید مطهری می‌گوید: امروزه دنیا بر پاشنه علم می‌چرخد، کلید همه حوائج، علم و اطلاع فنی است بدون علم نه می‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد، عزیز و قوی بوجود آورد. در نتیجه در زمان کنونی بر مسلمین فرض است که همه علومی را که مقدمه رسیدن به هدف‌های اسلامی است را فرا گیرند؛ با این مقیاس می‌توانیم همه علوم مفید را علوم دینی بدانیم(همان،ص۱۸۶).

امروزه برخی افراد با ادبیات پیچیده خدا را در نا شناخته‌ها، ادرس‌های ناپیدا و مجهولات جستجو می‌کنند ولی شهید مطهری سخن زیبایی دارد آنجا که می‌گوید: تعمق در نظام عادی و معمولی طبیعت و نظام خلق و ایجاد و تکوین ما را به افق بالاتری از افق ماده آشنا می‌کند؛ یعنی قرآن خدا را از جنبه مثبت معلومات بشری به ما می‌شناساند نه از جنبه منفی آن... و این رویه به معنای جستجوی خدا در معلومات است و نه در مجهولات (بیست گفتار،۱۳۸۳،ص۲۲۸-۲۲۹).

بخش چهارم

رابطه علم و دین از دیدگاه شهید مطهری

از منظر شهید مطهری علم و ایمان نه تنها با یکدیگر تضادی ندارند بلکه مکمل و متمم یکدیگر اند... و هیچکدام نه می‌تواند جانشین دیگری شود. ایمان را در پرتو علم باید شناخت؛ ایمان در سایه روشنایی علم از خرافات دور می‌ماند و ایمان بدون علم به جمود و تعصب کور تبدیل می‌شود و ایمان مومنان وسیله‌ای می‌شود در دست منافقان زیرک؛ چنانچه علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زنگی مست و چراغی است در نیمه شب در دست دزد برای گزیده تر بردن کالا(بیست گفتار،۱۳۸۳،ص۲۷-۲۸).

به عبارتی علم و ایمان از دیدگاه ایشان دو رکن اساسی انسانیت انسان است. علم و دین به منزله دو وجهه و دو پایه انسانیت، به دوره خاصی تعلق ندارد. آیا انسان محکوم است تا

همیشه نیمه انسان بماند و در هر دوره فقط واجد نیمی از انسانیت باشد؟ ... آیا علم به چیزی می‌خواند و ایمان به چیزی دیگر ضد آن؟ یا علم و ایمان متتم و مکمل یکدیگر اند، علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن؟(خسروپناه، ۱۳۹۰،ص۵۳؛ به نقل از مطهری،انسان و ایمان،ص۲۲-۲۳).

نقش یافته‌های علمی در فهم بهتر آیات و اعجاز علمی قرآن

شهید مطهری در تفسیر سوره علق در نقش یافته‌های قطعی علمی برای فهم بهتر آیات علمی قرآن تاکید کرده و می‌گوید: اینجا قرآن مطلبی را گفته که انسان‌های عصر نزول نمی‌توانستند بفهمند و آن اینکه معنای «علقه» چیزی دیگری است نه آن چیزی که مفسران قدیم می‌گفتند و علق و علقه از ماده تعلق است و معنایش وابستگی است در حالیکه اغلب مفسران علقه را به معنای خون بسته معنا کرده اند چون مفسران قدیم خیال می‌کردند که تمام نطفه وقتی در رحم قرار می‌گیرد منشاء تکون بچه می شود و اصلا معنای علقه خون بسته نیست (مطهری آشنای با قران،ج ۱۴،ص ۱۱- ۲۴).

وی می‌گوید به نظر اینطور می‌رسد که با توجه به ماده نطفه و علقه، اعجاز علمی قرآن روشن می‌شود. قرآن می‌گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم؛ یعنی یک مرحله از خلقت انسان همان آب جهنده است(خلق من ماء دافق). علم ثابت کرده است که نطفه جنس نر وقتی داخل رحم جنس ماده می‌شود همان حالت سیلان و جریان و تحرک را دارد تا اینکه با سلول زن ترکیب شده و از ترکیب مجموع آن دو یک سلول جدید بوجود می آید؛ بنابراین مرحله نطفه مرحله تحرک و سیلان است و نیمی از هسته است و علقه زمانی است که نطفه مرد به یک نقطه تعلق پیدا می‌کند و وابسته می‌شود و در یک جا قرار می-گیرد. نه اینکه چون زالو است به آن علقه گوید؛ لذا مبداء تکون انسان و انسان بودن او علقه بودن است(مطهری،آشنای باقرآن،ج۱۴،ص ۲۰-۲۴).

در نتیجه معنای تعلق، بسته بودن نیست بلکه وابسته بودن است و اینکه نطفه تبدیل به علقه می‌شود معنایش این نیست که نطفه منعقد می‌شود بلکه مراد این است که نطفه در جایی می‌چسبد یعنی تعلق پیدا میکند(همان،ص۱۱).

شهید مطهری با استفاده از آیه ۷۸ نحل استفاده می‌کند که خداوند نظر مثبت در باره به کارگیری روش‌های حسی در علوم تجربی دارد(پارسانیا ونورانی،۱۳۹۷،ص۵۵؛ به نقل از مطهری،۱۳۶۷،ص۴۲-۴۵ و مطهری، ۱۳۶۱،ص۶۱-۶۴). چنانچه شهید مطهری در بحث راه‌های بشر به سوی خدا به کمالگرایی پدیده‌ها و مخلوقات پرداخته و دیدگاه خویش را مستند به آیات متعددی نموده است: طه:۵۵ ؛ اعلی:۲و۳) و به یافته‌های تجربی و نظریات دانشمندان نیز اشاره کرده است(مجموعه آثار، ج۶ ،ص۹۳۴-۹۵۷).

بدین ترتیب یافته‌های قطعی علوم تجربی می‌توانند در فهم بهتر آیات قرآن و همچنین برای اثبات اعجاز علمی قرآن نقش داشته باشند و شهید مطهری براین امر تصریح کرده است. چنانچه در جای دیگر در بحث راه‌های بشر به سوی خدا می گوید: در اینکه در وجود انسان حس مذهبی و احساسات عالی الهی و نوع جاذبه معنوی و خداخواهی وجود دارد، ظاهرا قرآن کریم اولین کتابی است که این مسئله را مطرح کرده است: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَالِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَاكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُون (روم:۳۰)؛ ال عمران:۸۳)

و اکنون پس از چهارده قرن می‌بینیم که دانش بشری آن تایید می‌کند؛ لذا ایشان به قول برخی از دانشمندان مانند : انیشتاین، یونگ، ویلیام جیمز، برگسون، پاسکال، الکسیس کارل و دیگران استناد کرده که در وجود انسان یک نیروی مرموز و معنوی وجود دارد که انسان به طور ناخود آگاه تحت تاثیر آن است(مجموعه آثارج۶،ص۹۳۴).

بدین ترتیب یافته‌های قطعی علم(تجربی و انسانی) می‌توانند مفسران را در فهم بهتر آیات و اعجاز علمی قرآن، یاری دهد.

جمع بندی

از بررسی دیدگاه شهید مطهری در رابطه با ماهیت علم تجربی، قلمرو و کارکردهایی آن، نتایج ذیل به دست آمد:

۱- شهید مطهری بر وجود واقعیت و حقیقت تاکید کرده و نسبیت گرایی را مردود می‌داند.

۲- وی برخلاف شکاکیون، راه و طرق مختلفی را برای کشف واقعیت پیشنهاد می‌کند که در این مقاله به حدود چهار روش اشاره شده است.

۳- ابزارهای کشف معرفت دارای تعامل و رابطه طولی اند و هریک از داده‌های دیگری بهره می‌گیرد.

۴- دیدگاه قرآن نسبت به روش تجربی و علوم تجربی مثبت بوده و آن را نزدیکترین و ساده ترین راه خداشناسی می‌داند.

۵- دست یابی به قوانین علمی از مسیر علم تجربی با ساز و کارهای از قبیل: اتکا به اصول عقلی و منطق قیاسی ممکن است و میان معرفت تجربی و معرفت فلسفی پیوند ساختاری برقرار است.

۶- علم تجربی دارای قلمرو مشخص و محدود است.

۷- ملاک علم دینی فواید و سود مندی آن است؛ اعم از اینکه از علم تجربی باشد یا فقهی، تفسیری و جز آن که به استثنایی علوم مربوط به خداشناسی بقیه همه وسیله و ابزارند و نه هدف.

۸- از منظر ایشان تعارض میان علم و دین وجود ندارد بلکه آن دو مکمل هم بوده و هیچیک نمی تواند جانشین دیگری شود.

۹- یافته‌های قطعی علوم نقشی مهم در فهم بهتر آیات علمی قرآن دارد.

فهرست منابع

۱. خسروپناه،عبدالحسین،رویکرد استاد مطهری، به علم و دین،قم:دفترنشرمعارف،چ اول،,۱۳۹۰

۲.مطهری، مرتضی،بیست گفتار،تهران:صدرا،چ پانزدهم،,۱۳۸۳

۳.--------، مجموعه آثار،ج۱و۲ و ۳ و ۶ و۲۴ و۲۵تهران:صدرا،چ دوازدهم ،,۱۳۸۴

۴. ---------؛ مسئله شناخت،تهران:صدرا،چ ششم،,۱۳۷۱

۵. ---------؛ pdf» آثار استادمطهری.

۶.مطهری، مرتضی،اصول فلسفه و روش رئالیسم،ج۱، و۶.تهران:صدرا،

۷.----------؛ آشنای باقرآن،ج ۱۴و..تهران: صدرا، ,۱۳۸۹

۸.----------؛ یا داشتها،ج۲و۱و۴و۶و۹و۸،تهران:صدرا،۱۳۸۳.س

۹. پارسانیا،حمید ونورالله نورانی،(مقاله)مقایسه تطبیق دیدگاه سروش و مطهری در رابطه با مختصات علم دینی،فصلنامه،علمی- پژوهشی،نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان،س۸،ش۲،پاییز و زمستان۱۳۹۷،صص:۳۷- ۷۰.

مقالات مرتبط برای مطالعات بیشتر:

۱. ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، حسین بستانی و دیگران،,۱۳۸۷

۲. جریان¬های فکری ایران معاصر، عبدالحسین خسرو پناه،,۱۳۸۴

۳. رابطه علم و دین باتکیه بردیدگاه شهیدمطهری،محمدحسین مهدوینژاد،,۱۳۹۳

۴. مطهری و نسبت میان علم ودین،عبدالرزاق حامی فر،۱۳۹۲.

۵. رویکرد استادمطهری به علم و دین،عبدالحسین خسروپناه،۱۳۹۶.